بی‌تفاوتی اجتماعی، محصول نظم نئولیبرالی: خوانشی انتقادی از بی‌تفاوتی میان نوجوانان

آرزو نادری حیدری [۱]، امیرحسین عبدی [۲*]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه تبریز، تبریز arezoo.nadery79@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه تبریز، تبریز uni.abdii@gmail.com

خلاصه

بی‌تفاوتی اجتماعی در نوجوانان امروزه به‌عنوان یک چالش فزاینده سلامت روان در سطح جهانی مطرح است. با این حال، گفتمان غالب روان‌شناسی این پدیده را عمدتاً به‌عنوان یک نقص فردی یا اختلال روان‌پاتولوژیک تفسیر می‌کند و از دید عوامل ساختاری و ایدئولوژیک که آن را تولید می‌کنند، چشم‌پوشی می‌کند. این مقاله، با رویکردی انتقادی و بر پایه چارچوب روان‌شناسی انتقادی، به دنبال بازتعریف بی‌تفاوتی نوجوانان به مثابه یک پدیده سیستمی ناشی از ایدئولوژی نئولیبرالی است. با استفاده از یک مرور مفهومی-سیستماتیک مبتنی بر دستورالعمل‌های PRISMA 2020 و تحلیل تماتیک کیفی، ۳۱ منبع کلیدی (شامل مطالعات تجربی و نظری از کشورهای غربی و ایران) مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که بی‌تفاوتی نئولیبرال در نوجوانان سه‌بعدی است: در سطح ساختاری-اقتصادی، واکنشی منطقی به نابرابری و رقابت است؛ در سطح روان‌شناختی-اجتماعی، استراتژی بقایی در برابر خشونت یک سیستم رقابتی است که همدلی را مجازات می‌کند؛ و در سطح سیاسی-مقاومتی، عملی هوشمندانه برای حفظ انسانیت در برابر منطق بازار است. این تحلیل، بی‌تفاوتی را از حوزه پاتولوژی خارج کرده و آن را به حوزه اخلاق و مقاومت منتقل می‌کند. نتیجه‌گیری این است که مقابله با بی‌تفاوتی نیازمند فراتر رفتن از مداخلات فردی و طراحی سیاست‌هایی است که بر بازسازی روابط انسانی غیربازاری، از طریق پداگوژی انتقادی، حمایت اجتماعی و تقویت ارزش‌های جمع‌گرای اصیل، تمرکز داشته باشد. این چارچوب، نه تنها برای جوامع غربی، بلکه به‌ویژه برای بافت ایرانی که در آن، تنش میان سنت‌های جمع‌گرای فرهنگی و فشارهای نئولیبرالی روزافزون است، امیدبخش است.

کلمات کلیدی: نئولیبرالیسم؛ بی‌تفاوتی اجتماعی؛ نوجوانان؛ روان‌شناسی انتقادی؛ مقاومت

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، نگرانی‌های جهانی در مورد سلامت روان نوجوانان به سرعت در حال افزایش است. گزارش‌های متعدد از کشورهای غربی تا اقیانوسیه و خاورمیانه، شاهد افزایش چشمگیری در شیوع علائم افسردگی، اضطراب، بیگانگی و به‌ویژه بی‌تفاوتی اجتماعی در میان نسل جدید نوجوانان هستند [۱] [۲] این بی‌تفاوتی، که اغلب به صورت کاهش مشارکت اجتماعی، بی‌احساسی نسبت به سرنوشت جمعی و یا انزوای عاطفی تجربه می‌شود، دیگر صرفاً به عنوان یک نقص روان‌شناختی فردی در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه، شواهد روزافزونی نشان می‌دهد که این پدیده ریشه‌هایی عمیقاً ساختاری و ایدئولوژیک دارد [۳]. دی‌ایمیدیو [۴] این مسئله را به صورت خاص در بین نوجوانان می‌سنجد و نشان می‌دهد که چگونه فشارهای رقابتی و

سیستم‌های ارزیابی مبتنی بر بازار، منجر به افزایش اضطراب و کاهش مشارکت اجتماعی در نوجوانان می‌شوند.

در چنین زمینه‌ای، ایدئولوژی نئولیبرالی به عنوان یک چارچوب مفهومی کلیدی مطرح می‌شود. نئولیبرالیسم، که فراتر از یک مجموعه سیاست‌های اقتصادی، یک منطق فرهنگی برای تفسیر جهان است، انسان را به عنوان یک «کارآفرین خود (entrepreneur of the self)» و تمام روابط انسانی را به صورت معاملاتی بازاری تعریف می‌کند [۵] [۶]. این ایدئولوژی، با ترویج فردگرایی رقابتی، تضعیف نهادهای جمعی-رفاهی و تبدیل آموزش به یک کالای مصرفی، زمینه‌هایی را فراهم می‌کند که در آن، بی‌تفاوتی اجتماعی نه یک پاتولوژی، بلکه یک واکنش منطقی و حتی هوشمندانه به یک سیستم ناعادلانه به نظر می‌رسد [۳] [۷].

در ایران نیز، اگرچه پژوهش‌های مستقیم در این حوزه کمیاب است، اما شواهد تجربی از افزایش مشکلات روانی در نوجوانان، همراه با گزارش‌هایی از «شکست تحصیلی» و «فشارهای اقتصادی» به عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده اصلیِ بحران‌های هویتی و اجتماعی، نشان از وجود یک پدیده مشابه دارد [۸]. در این خصوص می‌توان به کار ارزشمند گودرزی [۹] در راستای بررسی آرای اندیشمندانی مانند دیوید هاروی و مایکل سندل، که نئولیبرالیسم را به عنوان منطقی که زندگی اجتماعی را اشباع کرده و روابط انسانی را کالایی می‌کند، اشاره می‌کند. این دیدگاه می‌تواند بی‌تفاوتی اجتماعی را به عنوان واکنشی به سلطه نئولیبرالی توضیح دهد این واقعیت، ضرورت یک تحلیل انتقادی را که بتواند پیوند بین ساختارهای کلان اجتماعی-اقتصادی و تجربه روزمره نوجوانان را روشن سازد، آشکار می‌کند. همانطور که مرادی و طالبی [۱۰] نشان داده‌اند که بی‌تفاوتی اجتماعی، می‌تواند حاصل ساختارهای اجتماعی باشد می‌تواند شواهد محلی برای ارتباط بی‌تفاوتی با نئولیبرالیسم در ایران ارائه دهد. در این خصوص سایر پژوهش‌ها موید آن است که فردگرایی و تحلیل هزینه و فایده که از مضامین هسته‌ای نئولیبرالیسم هستند در بی‌تفاوتی اجتماعی تاثیرگذار هستند [۸].

اهمیت این پژوهش از چندین جهت آشکار است. نخست، این مرور با چالش‌کشیدن نسبت به نگاه‌های روان‌شناختی سنتی که بی‌تفاوتی را در حوزه فردی می‌دانند، به سمت یک درک سیستمی هدایت می‌کند. دوم، در بافتی که نئولیبرالیسم اغلب به عنوان یک «واقعیت طبیعی» امری شده است، این پژوهش با بازآفرینی آن به عنوان یک ایدئولوژی تاریخی و قابل نقد، فضایی برای تَفَکّر مجدد درباره ماهیت روابط اجتماعی و هویت فراهم می‌آورد. سوم، این پژوهش با توجه به شکاف موجود در ادبیات فارسی‌زبان، گامی برای بومی‌سازی گفتمان روان‌شناسی انتقادی در ایران محسوب می‌شود.

در پرتو چارچوب مفهومی و شواهد تجربی مطرح‌شده، این مرور مفهومی با پرسش‌هایی بنیادین هدایت می‌شود که هدف آن، فراتر رفتن از توصیف سطحی و حرکت به سوی تحلیلی عمیق‌تر از پدیده بی‌تفاوتی نئولیبرال در نوجوانان است. سؤالات اصلی این پژوهش عبارتند از: ۱) چگونه ایدئولوژی نئولیبرالی، از طریق مکانیسم‌های ساختاری-اقتصادی (مانند نابرابری، رقابت آموزشی و ناامنی اقتصادی)، زمینه‌ساز بی‌تفاوتی اجتماعی در نوجوانان می‌شود؟ ۲) چه مکانیسم‌های روان‌شناختی-اجتماعی (مانند شکل‌گیری «موضوع نئولیبرالی»، تأثیر رسانه‌های دیجیتال و فرهنگ مصرف) این بی‌تفاوتی را در سطح تجربه فردی نوجوانان تداوم می‌بخشند؟ ۳) آیا می‌توان بی‌تفاوتی نوجوانان را تنها به عنوان یک نقص در نظر گرفت، یا این پدیده می‌تواند به عنوان یک استراتژی مقاومتی در برابر منطق سلطه‌گر بازار تفسیر شود؟

اهداف این پژوهش ذاتاً انتقادی هستند. ما نه تنها به دنبال تبیین پدیده هستیم، بلکه هدف ما کشف قدرت‌های پنهان است که از طریق آن‌ها نئولیبرالیسم، ذهنیت‌ها و روابط انسانی را شکل می‌دهد [۵]. یکی

از اهداف اصلی، چالش‌کشی با طبیعی‌سازی نئولیبرالیسم است؛ یعنی نشان دادن این که آنچه امروزه به عنوان «منطق بازار» یا «رقابت ذاتی انسان» در نظر گرفته می‌شود، در واقع یک ساخت ایدئولوژیک است که می‌تواند مورد نقد و تغییر قرار گیرد [۶]. این هدف مستقیماً از چارچوب روان‌شناسی انتقادی نشأت می‌گیرد که به دنبال «آزادسازی انسان از قید بندِ ساختارهای سلطه‌گر» است [۷].

هدف دیگر، باززنی مفهوم بی‌تفاوتی است. ما در این پژوهش استدلال می‌کنیم که بی‌تفاوتی در دوران نوجوانی، در بسیاری از موارد، نشانه‌ای از ناکارآمدی فردی نیست، بلکه نشانه‌ای از سلامت ذهنی است که از درک عمیق نوجوان از بی‌عدالتی ساختاری و ناممکن‌بودن موفقیت در سیستمی رقابتی ناشی می‌شود [۷] [۱۱]. از این منظر، بی‌تفاوتی می‌تواند به عنوان یک شکل پنهان از مقاومت خوانده شود، جایی که نوجوان با «عدم مشارکت» در بازی‌های سیستمی، هویت و ارزش‌های خود را حفظ می‌کند.

در نهایت، این پژوهش با هدف پیوند دادن نظریه به عمل طراحی شده است. با ارائه یک چارچوب تحلیلی جامع، سعی داریم زمینه‌ای را فراهم کنیم که از آن می‌توان برای توسعه رویکردهای پداگوژیک جایگزین—مانند پداگوژی انتقادی و برنامه‌های مبتنی بر همدلی و ارتباط انسانی غیربازاری—استفاده کرد [۱۲] [۱۳]. این رویکردها می‌توانند بر شکاف‌های ایجادشده توسط منطق نئولیبرالی پل بزنند و فضایی را برای رشد یک «ذهنیت جمعی» در نوجوانان بازگردانند. از این رو، این مقاله نه تنها یک تحلیل نقدی است، بلکه گامی به سوی آینده‌ای متفاوت برای نسل آینده تصور می‌شود.

۲. روش

این پژوهش با هدف پرداختن به یک خلأ مفهومی در ادبیات روان‌شناسی، یعنی تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی در نوجوانان به مثابه یک پدیده ساختاری-روان‌شناختی ناشی از ایدئولوژی نئولیبرالی، به صورت یک مرور مفهومی-سیستماتیک (Conceptual Systematic Review) طراحی گردید. برخلاف مرورهای سیستماتیک سنتی که عمدتاً بر شواهد تجربی متمرکزند، این پژوهش با هدف بازسازی و تحلیل چارچوب‌های نظری موجود در حوزه بی‌تفاوتی نئولیبرال در نوجوانان طراحی شده است. این رویکرد امکان تلفیق شواهد تجربی با چارچوب‌های نظری انتقادی را فراهم می‌کند و به ساخت یک مدل تحلیلی یکپارچه منجر می‌شود. رویکرد ما مستهلک از چارچوب روان‌شناسی انتقادی است، که برخلاف دیدگاه‌های فردگرا، پدیده‌های روان‌شناختی را در بافت عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌تر تحلیل می‌کند. برای تضمین شفافیت، قابلیت ردیابی و استحکام روش‌شناختی، این مرور با پیروی از دستورالعمل‌های استاندارد PRISMA 2020 [۱۴] اجرا شد.

فرآیند جستجوی اسناد بر پایه یک استراتژی دوزبانه و سیستماتیک بنا نهاده شد تا هم ادبیات جهانی و هم مطالعات انجام‌شده در بافت ایران را پوشش دهد. جستجو در دو حوزه زبانی انگلیسی و فارسی انجام گرفت. پایگاه‌های داده مرجع شامل Web of Science ، Scopus، PubMed، PsycINFO، JSTOR و Google Scholar برای منابع انگلیسی، و مگ‌ایران، SID و نورمگز برای منابع فارسی بودند.

بازه زمانی مورد نظر، سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۶ در نظر گرفته شد تا بتوانیم تحولات اخیر در سیاست‌های نئولیبرالی و تأثیر آن‌ها بر نسل جدید نوجوانان را رصد کنیم. این بازه زمانی به دلیل ظهور و گسترش چشمگیر ادبیات نقد نئولیبرالیسم در حوزه سلامت روان نوجوانان از دهه ۲۰۱۰ انتخاب شد.

استراتژی جستجو حول سه مفهوم کلیدی محوری شکل گرفت: ۱) نئولیبرالیسم و مترادف‌های آن (مانند «عقلانیت بازار» یا «فردگرایی اقتصادی»)، ۲) بی‌تفاوتی اجتماعی، که به صورت گسترده‌تر شامل مفاهیمی چون «آنومی»، «بی‌احساسی عاطفی»، «بیگانگی سیاسی» و «انزوای اجتماعی» نیز در نظر گرفته شد، و ۳) نوجوانی با تمرکز بر گروه سنی ۱۲ تا ۱۸ سال. این مفاهیم با استفاده از عملگرهای بولی (به‌ویژه AND و OR) در قالب چندین واریانت جستجویی ترکیب شدند. برای غنی‌سازی جستجو و جلوگیری از محدودیت‌های صرف کلیدواژه‌ها، از روش‌های گسترش معنایی (semantic expansion) نیز بهره گرفته شد؛ به این ترتیب که به جستجوهای اولیه، عباراتی مرتبط با نظریه‌پردازان کلیدی این حوزه مانند هان، فوکو، ژیروکس و وندی براون نیز اضافه گردید.

پس از جمع‌آوری اسناد اولیه، فرآیند غربالگری در دو مرحله انجام پذیرفت. در مرحله نخست، دو پژوهشگر به صورت مستقل عناوین و چکیده‌های تمامی اسناد را بر اساس معیارهای از پیش تعریف‌شده ورود و خروج بررسی کردند. معیار ورود شامل مقالات داوری‌شده، بررسی‌های سیستماتیک و کتاب‌های علمی بود که به طور صریح به ارتباط بین سه مفهوم محوری (نئولیبرالیسم، بی‌تفاوتی و نوجوانی) پرداخته باشند. معیارهای خروج نیز شامل مطالعات مربوط به مطالعات غیرانسانی، و منابعی بود که متن کامل آن‌ها در دسترس نبود. در مرحله دوم، متن کامل اسناد واجد شرایط، مورد بازبینی دقیق قرار گرفت.

در نهایت، ۳۱ منبع برتر برای تحلیل تماتیک انتخاب شدند. معیارهای نهایی انتخاب بر پایه چهار محور استوار بود: ۱) اعتبار نظری: ارتباط مستقیم و عمیق با چارچوب‌های روان‌شناسی انتقادی و نظریه‌های اجتماعی؛ ۲) اعتبار روش‌شناختی: اعتمادپذیری طراحی پژوهش (چه کمّی و چه کیفی)؛ ۳) تاثیرگذاری: تعداد استنادها و یا جایگاه فکری نویسنده در ادبیات حوزه؛ و ۴) تنوع تماتیک و جغرافیایی: پوشش گسترده از ابعاد مختلف پدیده و شامل‌سازی داده‌هایی از سیستم‌های اجتماعی-اقتصادی متنوع، از جمله ایران. برای اطمینان از کیفیت منابع انتخاب‌شده، از چارچوب CASP برای مطالعات کیفی [۱۵] ابزار Joanna Briggs Institute برای مطالعات کمّی [۱۶] استفاده شد. معیارهای ارزیابی شامل وضوح اهداف پژوهش، مناسب بودن روش‌شناسی، استحکام طراحی پژوهش، اعتبار یافته‌ها و قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج بود. تمامی منابع نهایی انتخاب‌شده حداقل ۸۰٪ امتیاز کیفیت را کسب کردند.

تحلیل داده‌ها از طریق روش تحلیل تماتیک کیفی (Thematic Analysis) انجام شد. این روش که توسط [۱۷] توسعه یافته، شامل شش مرحله اصلی است: ۱) آشنایی با داده‌ها: مطالعه مکرر و عمیق هر یک از ۳۱ منبع؛ ۲) تولید کدهای اولیه: استخراج کدهای معنادار از متن منابع؛ ۳) جستجوی تم‌ها: گروه‌بندی کدها در قالب تم‌های بالادستی؛ ۴) بازبینی تم‌ها: بررسی و اصلاح تم‌ها برای اطمینان از اعتبار؛ ۵) تعریف و نام‌گذاری تم‌ها: تعریف دقیق هر تم و ارائه نام مناسب؛ ۶) تولید گزارش: ارائه یافته‌ها به صورت ساختاریافته. در این فرآیند، سه محور اصلی «ساختاری-اقتصادی»، «روانی-اجتماعی» و «مقاومتی-سیاسی» شناسایی شدند. برای اطمینان از اعتبار تحلیل، از روش‌های زیر استفاده شد: بررسی همگرایی بین دو پژوهشگر مستقل، بازبینی مجدد کدها و تم‌ها توسط سومین پژوهشگر، و استفاده از نمونه‌های مستقیم از متن منابع برای پشتیبانی از هر تم. این چارچوب تحلیلی، که در بخش یافته‌ها به تفصیل ارائه می‌شود، هسته اصلی استدلال مفهومی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

برای اطمینان از اعتبار فرآیند تحقیق، از روش‌های زیر استفاده شد: ۱) اعتبار درونی: دو پژوهشگر به صورت مستقل کدهای اولیه را استخراج کردند و سپس اختلافات را با همکاری برطرف نمودند (توافق ۹۲٪)؛ ۲) اعتبار بیرونی: استفاده از منابع متنوع از کشورهای مختلف و بافت‌های فرهنگی متفاوت؛ ۳) قابلیت

اطمینان: ثبت دقیق فرآیند تحلیل و ارائه نمونه‌هایی از کدها و تم‌ها؛ ۴) بی‌طرفی: تلاش برای کاهش سوگیری از طریق استفاده از چارچوب نظری مشخص و مستندسازی کامل فرآیند تحلیل.

جدول ۱: خلاصه فرآیند انتخاب منابع بر اساس PRISMA 2020

مرحله	تعداد منابع	توضیح
شناسایی	۵۲۶	یافته‌های اولیه از ۹ پایگاه داده؛ به زبان‌های انگلیسی، فارسی، چینی و اسپانیایی در بازه ۲۰۱۰–۲۰۲۶
غربالگری اولیه	۱۰۹	حذف موارد تکراری (۱۵۶) و غیرمرتبط بر اساس عنوان و چکیده (۲۶۱)
غربالگری متن کامل	۵۰	حذف غیرمرتبط از لحاظ نظری و پژوهشی بر اساس کل متن
منابع نهایی انتخاب‌شده	۳۱	انتخاب منابع بر اساس استحکام نظری، اعتبار روش‌شناختی، تأثیرگذاری و پوشش تماتیک

۳.یافته‌ها: سه محور تحلیلی بی‌تفاوتی نئولیبرال در نوجوانان

۱-۳. بی‌تفاوتی به مثابه پیامد ساختاری-اقتصادی نئولیبرالیسم

بی‌تفاوتی اجتماعی در نوجوانان، در اولین و بنیادین سطح خود، پاسخی منطقی به شرایطی است که ایدئولوژی نئولیبرالی آن را به‌عنوان «واقعیت طبیعی» امری کرده است. این ایدئولوژی، با ترویج سیاست‌هایی مبتنی بر خصوصی‌سازی، کاهش نقش دولت و تشویق رقابت بی‌قید و شرط، ساختارهایی را پدید آورده که در آن‌ها نابرابری اقتصادی نه یک عارضه، بلکه یک «مشوق» تلقی می‌شود. شواهد تجربی فزاینده‌ای نشان می‌دهد که این نابرابری، به‌ویژه در دوران حساس نوجوانی، پیامدهای روان‌شناختی عمیقی دارد. در یک مطالعه مقطعی گسترده نشان دادند که «افزایش نابرابری درآمد به‌صورت علّی با شیوع بالاتر شاخص‌های ناراحتی روانی در نوجوانان مرتبط است [۱۸]. «مطالعه‌ی دیگری، این بار بر روی سری زمانی ۱۷ کشور، نشان می‌دهد که نابرابری اقتصادی در سطح ملی با افزایش مشکلات روانی در نوجوانان ارتباط معناداری دارد، به‌ویژه در کشورهای با سازوکارهای رفاهی ضعیف [۱۹]. این یافته، نئولیبرالیسم را نه به عنوان یک انتخاب سیاسی، بلکه به عنوان یک عامل خطر ساختاری برای سلامت روان جمعی معرفی می‌کند.

این خطر ساختاری در سطح جهانی نیز تأیید می‌شود. مطالعه‌ای که داده‌های ۱۱۴ کشور را تحلیل کرده، نشان داد که بیکاری به‌طور معناداری اختلالات اضطرابی و افسردگی را در جمعیت نوجوان و جوان افزایش می‌دهد و «قوی‌ترین اثرات این رابطه در میان نوجوانان مشاهده شد [۲]. «این داده‌ها نشان می‌دهد که نوجوانان نه تنها قربانی، بلکه آسیب‌پذیرترین گروه در برابر بحران‌های اقتصادی نئولیبرالی هستند. در این زمینه، یک مرور سیستماتیک کلیدی به‌وضوح استدلال می‌کند که «نئولیبرالیسم به‌عنوان یک نیروی مشترک زیربنای بسیاری از روندهای مربوط به سلامت روان نوجوانان عمل می‌کند» و مسیرهای اصلی آن شامل «فشارهای آموزشی، اشتغال ناامن و ناامنی مسکن» است [۳].

این پدیده محدود به کشورهای غربی نیست. در ایران، مطالعه‌ای که به بررسی عوامل مرتبط با افکار خودکشی در نوجوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله پرداخته، نشان می‌دهد که «عواملی مانند مشکلات اقتصادی خانواده، شکست تحصیلی و فشارهای اجتماعی، به‌طور معناداری با افکار خودباوری مرتبط هستند»[۲۰]. طبق پژوهش کیوان‌آرا و حق‌شناس نیز، پدیده خودکشی در نوجوانان ایرانی تحت تأثیر عوامل ساختاری و اجتماعی-فرهنگی قرار دارد، نه صرفاً عوامل فردی روانشناختی[۲۱]. در خصوص نفوذ و گسترش نئولیبرالیسم اقتصادی در ایران، از سال‌های دهه ۶۰، تحولات نئولیبرالی مانند خصوصی‌سازی آموزش، نابرابری را افزایش داده، که بی‌تفاوتی نوجوانان را به عنوان پاسخی منطقی توجیه می‌کند و تعمیم‌پذیری را تقویت می‌نماید [۲۲]. این یافته، نشان می‌دهد که در بافتی که منابع جمعی محدود هستند، نوجوانان به‌سرعت از بازی سیستمی که برایشان طراحی شده، کناره می‌گیرند. از این منظر، بی‌تفاوتی نه یک نقص فردی، بلکه یک نشانه هشدار سیستمی است که بیانگر شکست ساختارهای اجتماعی در پاسخگویی به نیازهای اساسی نسل جوان است. دیگر نمی‌توان انتظار داشت که نوجوانی که آینده‌اش در معرض ناامنی شغلی و مالی است، به همان شور و اشتیاق گذشته در امور اجتماعی مشارکت کند.

۲-۳. بی‌تفاوتی به مثابه پیامد روان‌شناختیِ «سوژگی» نئولیبرال

نئولیبرالیسم سوژه‌ای منفعت‌طلب، رقابتی و فردگرا می‌سازد که تنها به سود شخصی می‌اندیشد [۲۳]. اگرچه شرایط ساختاری-اقتصادی زمینه‌ساز بی‌تفاوتی هستند، اما نئولیبرالیسم تنها با تغییر قوانین اقتصادی متوقف نمی‌شود؛ بلکه با شکل‌دهی به ذهنیت فرد، یک «موضوع (subject) «را می‌سازد که خودِ آن ذهنیت، از درون، سیستم را تثبیت می‌کند. میشل فوکو [۵] در تحلیل‌های بنیادین خود نشان داد که قدرت در جوامع مدرن، نه صرفاً از طریق سرکوب، بلکه از طریق «تولید موضوع (subjectification) «عمل می‌کند. در این چارچوب، فرد نه یک موجود آزاد، بلکه یک «کارآفرین خود (entrepreneur of the self) «است که مدام خود را به‌عنوان یک سرمایه انسانی در بازار ارزش‌گذاری می‌کند. ژیروکس [۷] این ایده را به سیستم آموزشی منتقل کرده و استدلال می‌کند که دانش‌آموزان امروزه «به‌جای شهروندان فعال، به‌عنوان مصرف‌کنندگان خدمات آموزشی تعریف می‌شوند»، که این امر مستقیماً به «بیگانگی و بی‌تفاوتی، به‌جای درگیری انتقادی» منجر می‌شود.

این «موضوع نئولیبرالی» در فضای دیجیتال نیز با شدت بیشتری تجربه می‌شود. گزارشی از آکادمی ملی علوم آمریکا (۲۴) به‌وضوح توضیح می‌دهد که چگونه «طراحی‌های ترغیبی (persuasive design) و الگوریتم‌های پیچیده رسانه‌های اجتماعی، به‌طور هدفمند نوجوانان را هدف قرار می‌دهند» تا بازدید و درگیری آن‌ها را افزایش دهند. این طراحی‌ها، با بهره‌گیری از حساسیت نوروفیزیولوژیک نوجوانان، فضاهایی را می‌سازند که در آن‌ها تعامل واقعی جای خود را به «نزدیکی‌های موقت» می‌دهد و در نهایت منجر به «تقویت حباب‌های فیلتر و تحریف ادراک واقعیت» می‌شود [۲۴]. رسانه‌های اجتماعی با افزایش اضطراب، افسردگی و افکار خودکشی در نوجوانان مرتبط است [۲۵]. این فرآیند، نه تنها به کاهش همدلی منجر می‌شود، بلکه حس ناکافی‌بودن (inadequacy) را در نوجوان تقویت می‌کند، حسی که خود سوخت بی‌تفاوتی است.

یکی از تناقضات تأسف‌بار این سیستم، نحوه برخورد آن با همدلی است. در سیستم آموزشی رقابتی، همدلی، که باید ارزشی انسانی مثبت باشد، به‌تدریج به یک منبع استرس تبدیل می‌شود. مطالعه‌ای از فنلاند نشان داد که نوجوانانی که در پروفایل «همدل-استرس‌زده (empathic-stressed) «قرار می‌گیرند، یعنی افرادی با سطح بالای همدلی ولی با استرس تحصیلی شدید، «نشان می‌دهند که در سیستم‌های مبتنی بر

شایستگی(meritocratic) ، فشار رقابتی، رنج دیگران را نه به دلیل ترحم، بلکه به دلیل احساس رقابت، بار سنگین‌تری می‌کند [۱۳]. «این یافته توسط مطالعه‌ای دیگر تأیید می‌شود که نشان داد «همدلی شناختی در نوجوانان با افزایش سینیسم (cynicism) و احساس ناکافی‌بودن مرتبط است [۱۲] «استفاده از رسانه‌های اجتماعی به‌طور قابل توجهی بر سلامت روان نوجوانان تأثیر می‌گذارد، به‌ویژه با کاهش همدلی و افزایش سینیسم در برابر ارزش‌های اجتماعی [۲۶]. این داده‌ها نشان می‌دهند که سیستم نئولیبرالی به‌گونه‌ای طراحی شده که حتی بهترین ویژگی‌های انسانی را نیز در خدمت رقابت و انزوا قرار دهد. از این رو، بی‌تفاوتی در این سطح، دیگر یک انتخاب آگاهانه نیست، بلکه یک استراتژی بقا روان‌شناختی است. نوجوانی که همدلی‌اش در سیستمی رقابتی به او آسیب می‌زند، به‌تدریج یاد می‌گیرد که احساسش را خاموش کند. این فرآیند، نه ضعف اوست، بلکه شاهدی بر خشن‌بودن سیستمی است که به‌جای پرورش انسان، به پرورش «رقیب موفق» می‌پردازد.

۳-۳. بی‌تفاوتی به مثابه یک استراتژی مقاومتی و سیاسی

در گفتمان غالب، بی‌تفاوتی نوجوانان اغلب به‌عنوان نشانه‌ای از بی‌تفاوتی سیاسی، گرایش به مصرف‌گرایی یا کاهش اعتماد به نهادها تفسیر می‌شود. اما یک خوانش انتقادی از ادبیات نشان می‌دهد که این بی‌تفاوتی می‌تواند فراتر از سلب‌مسئولیت باشد و به‌عنوان یک عمل سیاسی پنهان خوانده شود. وندی براون [۶] در تحلیل‌های فلسفی خود بیان می‌کند که نئولیبرالیسم با «خالی‌کردن مفهوم انسانیت از محتوای اخلاقی‌اش» و کاهش همه ارزش‌ها به معیارهای بازار، زمینه‌ای را فراهم می‌کند که در آن، «بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت جمعی، نه یک ضعف، بلکه نتیجه‌ای منطقی از ناباوری به امکان تغییر سیستم است. این دیدگاه، بی‌تفاوتی را از یک نقص فردی، به یک واکنش عقلانی در برابر یک سیستم غیرقابل اصلاح تبدیل می‌کند.

این مقاومت به‌صورت‌های گوناگونی تجلی می‌یابد. یکی از آن‌ها، بی‌تفاوتی سیاسی است. مطالعه‌ای تحلیلی نشان می‌دهد که نئولیبرالیسم از سه مسیر اصلی، «نقد دموکراسی به‌عنوان ناکارآمد، خصوصی‌سازی سیاست از طریق حاکمیت مصرف‌کننده، و نابرابری مادی که مشارکت انتخاباتی را بی‌معنا می‌کند»، منجر به «بی‌گانگی نوجوانان از فضای سیاسی رسمی» می‌شود [۱۱]. نئولیبرالیسم از طریق نقد دموکراسی جمعی و ترویج فردگرایی، منجر به کاهش مشارکت سیاسی رسمی در نوجوانان شده و آن‌ها را به سمت شکل‌های غیررسمی و مصرف‌محور از مشارکت سوق می‌دهد [۲۷]. همانطور که اشاره شد، این بی‌گانگی، لزوماً به معنای خروج کامل از فضای عمومی نیست. بلکه، نوجوانان اغلب از طریق «سیاست مصرف (political consumerism)» یعنی بویکوت‌ها، بوی‌کات‌ها و انتخاب‌های آگاهانه مصرفی موضع خود را بیان می‌کنند. مطالعه‌ای در این زمینه تأکید می‌کند که این شکل از مشارکت، «مرز بین شهروند و مصرف‌کننده را محو می‌کند و فضایی جدید برای تعامل اجتماعی می‌سازد» [۲۸].

در بافت ایران، این مقاومت ممکن است شکل‌های فرهنگی‌تری به خود بگیرد. در تحلیلی نقدی استدلال می‌شود که در سیستمی که «روابط انسانی به کالاهایی موقت و قابل‌تعویض تبدیل می‌شوند»، نوجوانانی که به دنبال روابط غیربازاری و ارزش‌های انسانی پایدار هستند، «به‌طور ذاتی به سمت بی‌تفاوتی با ارزش‌های غالب حرکت می‌کنند» . ماهیت این بی‌تفاوتی، در واقع یک وفاداری به ارزش‌هایی فراتر از بازار است، ارزش‌هایی مانند عشق، دوستی و حمایت اجتماعی که در منطق نئولیبرالی، فاقد ارزش اقتصادی هستند، اما از نظر انسانی، بی‌بدیل‌اند. این پدیده در ایران با ویژگی‌های خاص فرهنگی و اجتماعی همراه است؛ جایی که «نئولیبرالیسم با اشباع کردن ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی، باعث تضعیف ارزش‌های انسانی و تبدیل روابط به کالا شده است». نوجوانان ایرانی در مواجهه با این چالش، گاهی به‌صورت ناخودآگاه و گاهی به‌صورت

آگاهانه، به دنبال حفظ ارزش‌هایی هستند که در منطق بازار جایی ندارند اما برای هویت و معنای زندگی آن‌ها ضروری‌اند .بنابراین، بی‌تفاوتی نئولیبرال در نوجوانان، در این سطح، دیگر یک پدیده منفعلانه نیست. بلکه یک انتخاب اخلاقی است، انتخابی که در آن، نوجوان با عدم مشارکت در بازی سیستمی، هویت و انسانیت خود را حفظ می‌کند. این خوانش، نه تنها تأسیس یک اخلاق جدید نوجوانی را ممکن می‌سازد، بلکه فضایی را باز می‌کند که در آن، می‌توان به دنبال ساخت فضاهای غیرنئولیبرالی بود، فضاهایی که در آن‌ها، ارزش انسان از کارکرد اقتصادی‌اش مستقل باشد [۹] [۲۹].

جدول ۲: چارچوب تحلیلی سه‌محوری بی‌تفاوتی نئولیبرال در نوجوانان

محور تحلیلی	تعریف اصلی	مکانیسم‌های کلیدی	منابع کلیدی
ساختاری-اقتصادی	بی‌تفاوتی به‌عنوان پاسخ منطقی به شرایط ساختاریِ ناعادلانه	نابرابری درآمد، بیکاری، فشار رقابتی آموزشی، ناامنی اقتصادی	Wilkinson & Pickett (2022); Pickett & Wilkinson (2024); Mok & Chan (2024); Zwaanswijk et al. (2022); Zhelnina,(2024)
روان‌شناختی-اجتماعی	بی‌تفاوتی به‌عنوان استراتژی بقا در برابر «موضوع‌گردی» نئولیبرال	شکل‌گیری «موضوع نئولیبرالی»، تأثیر رسانه‌های اجتماعی، تناقض همدلی و استرس در سیستم رقابتی	Foucault (1978); Giroux (2014); National Academies (2024); Chandrasekaran et al. (2026); Agyapong-Opoku et al. (2025); Järvelä et al. (2025); Konu et al. (2025); Helbich, & Jabr (2022)
مقاومتی-سیاسی	بی‌تفاوتی به‌عنوان عملی اخلاقی برای حفظ انسانیت	بی‌تفاوتی سیاسی، «سیاست مصرف»، وفاداری به روابط غیربازاری	Brown (2015); O'Flynn (2025); Hart & Henn (2017); Banet-Weiser (2025);

۴-۳. جمع‌بندی میانی این سه محور:

این تحلیل نشان می‌دهد که پدیده بی‌تفاوتی اجتماعی در نوجوانان، یک ساختار چندلایه است: در سطح ساختاری، واکنشی به نابرابری است؛ در سطح روان‌شناختی، استراتژی بقایی در برابر خشونت یک سیستم رقابتی است؛ و در سطح سیاسی-انتقادی، عملی هوشمندانه برای حفظ انسانیت در برابر منطق بازار است. این سه محور، یکدیگر را تقویت می‌کنند و تصویری جامع از چگونگی تولید و تداوم بی‌تفاوتی در عصر نئولیبرالیسم ارائه می‌دهند.

۴. بحث

۴-۱. در چارچوب تحلیلی یکپارچه: بی‌تفاوتی نئولیبرال به عنوان یک پدیده سیستمی

یافته‌های این مرور مفهومی نشان می‌دهد که بی‌تفاوتی اجتماعی در نوجوانان نه یک عارضه فردی یا یک پدیده یک‌بعدی، بلکه یک پدیده سیستمی است که در تقاطع سه سطح متقاطع شکل می‌گیرد: ساختاری-اقتصادی، روان‌شناختی-اجتماعی و مقاومتی-سیاسی. این سه محور، مانند سه لایه یک پیاز، یکدیگر را در بر گرفته و تقویت می‌کنند. در سطح ساختاری، نئولیبرالیسم با گسترش نابرابری اقتصادی، تضعیف نهادهای جمعی و فشار رقابتی در نظام آموزشی، شرایطی را فراهم می‌کند که در آن، مشارکت اجتماعی برای بسیاری از نوجوانان، به‌ویژه آن‌هایی که در حاشیه اقتصادی قرار دارند، به‌عنوان یک انتخاب غیرمنطقی در می‌آید [۳]. این شرایط مادی، سپس در سطح روان‌شناختی، از طریق مکانیسم‌های سوژگی [۵] به درون ذهن نوجوانان نفوذ می‌کند. سیستم آموزشی رقابتی و فضای دیجیتال طراحی‌شده برای مصرف، ذهنیتی می‌سازند که در آن، همدلی حتی به یک منبع استرس تبدیل می‌شود [۱۲] [۱۳]. در این شرایط، بی‌تفاوتی به‌عنوان یک استراتژی بقا ظهور می‌کند، راهی برای محافظت از خود در برابر خشونت سیستم. اما در نهایت، این بی‌تفاوتی می‌تواند به سطح سیاسی-مقاومتی ارتقا یابد، جایی که نوجوان، با عدم مشارکت در «بازی سیستمی»، هویت خود و ارزش‌های انسانی‌اش را حفظ می‌کند [۶] [۲۸]. از این منظر، بی‌تفاوتی نه پایان مسیر است، بلکه آغاز یک آگاهی انتقادی است.

۴-۲. پاسخ به سؤالات پژوهشی

این چارچوب تحلیلی یکپارچه، امکان پاسخ مستقیم و مبتنی بر شواهد به سؤالات پژوهشی مطرح‌شده در مقدمه را فراهم می‌کند. نخست، در پاسخ به این پرسش که «چگونه مکانیسم‌های ساختاری-اقتصادی نئولیبرالیسم، زمینه‌ساز بی‌تفاوتی هستند؟»، یافته‌ها نشان می‌دهند که نابرابری درآمد [۱۸]، بیکاری [۲] و فشار رقابتی آموزشی [۷] نه تنها شرایط مادی سختی را برای نوجوانان ایجاد می‌کنند، بلکه امکان‌پذیری مشارکت اجتماعی را برای آن‌ها محدود می‌سازند. در چنین شرایطی، بی‌تفاوتی یک واکنش عقلانی به یک سیستم است که برای آن‌ها طراحی نشده است.

دوم، درباره مکانیسم‌های روان‌شناختی-اجتماعی، شواهد نشان می‌دهد که نئولیبرالیسم از طریق شکل‌دهی به «سوژه نئولیبرالی [۵] و استفاده از فناوری‌های نظارتی مانند رسانه‌های اجتماعی [۲۴] ذهنیتی می‌سازد که در آن، انسان به یک سرمایه انسانی تقلیل می‌یابد. در این ذهنیت، روابط انسانی به کالاهایی قابل‌معامله تبدیل می‌شوند و همدلی، به‌جای اینکه یک فضیلت باشد، به یک منبع استرس و سینیسم تبدیل می‌شود [۱۲] [۱۳].

سوم، و مهم‌تر از همه، آیا بی‌تفاوتی می‌تواند یک استراتژی مقاومتی باشد؟ یافته‌ها پاسخ قاطعی مثبت می‌دهند. در بافتی که سیستم سیاسی-اقتصادی به‌عنوان غیرقابل اعتماد و ناعادلانه درک می‌شود نئولیبرالیسم از سه مسیر اصلی، «نقد دموکراسی به‌عنوان ناکارآمد، خصوصی‌سازی سیاست از طریق حاکمیت مصرف‌کننده، و نابرابری مادی که مشارکت انتخاباتی را بی‌معنا می‌کند»، منجر به «بی‌گانگی نوجوانان از فضای سیاسی رسمی» می‌شود در واقع در حال مقاومت در برابر منطق سلطه‌گر نئولیبرالی است. از این رو، بی‌تفاوتی نه نشانه‌ای از شکست، بلکه نشانه‌ای از وفاداری به انسانیت است [۱۱].

درک رایج از بی‌تفاوتی در علوم اجتماعی تا همین اواخر عمدتاً مبتنی بر این فرض بوده است که بی‌کنشی و بی‌احساسی یک وضعیت «پیش‌فرض» یا «کم‌بود» در برابر کنش‌گری و احساس است که برای تبیین آن نیاز به شرایط و دلایل خاصی وجود دارد. با این حال، دیدگاه‌های جدیدتر استدلال می‌کنند که بی‌کنشی و بی‌احساسی می‌توانند به‌طور فعالانه‌ای تولید شوند: توسط رویدادها، فرهنگ‌ها و تجربیات شخصی. افزون بر این، بی‌تفاوتی می‌تواند یک انتخاب راهبردی باشد که افراد در شرایط خاص ممکن است به آن اولویت دهند. این رویکرد تحلیلی، بی‌تفاوتی را از یک ویژگی صرفاً فردی خارج کرده و آن را به‌مثابه پدیده‌ای می‌نگرد که در عرصه‌های مختلف زندگی مدنی و سیاسی، از جمله مسائل محیط‌زیستی، سیاست رسمی، آموزش و رسانه‌های اجتماعی، تولید و بازتولید می‌شود [۳۰]. تلاش برای تضعیف عدالت و ترمیم اجتماعی را می‌توان از طریق بررسی نقش متخصصان سلامت روان و مفروضاتی تحلیل کرد که روان‌درمانی را عرصه‌ای خنثی و غیرسیاسی قلمداد می‌کنند. با بهره‌گیری از مدل‌های استعمارزدایی و روان‌شناسی رهایی‌بخش، باید بر تغییر رویکرد از نگاهی فردگرایانه و زمینه‌زدایی‌شده به سلامت روان، به‌سوی شناسایی سرکوب ساختاری، اجتماعی و سیاسی به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز رنج‌های روانی تأکید کرد. این چارچوب تحلیلی، رویکرد موسوم به «بی‌طرفی اخلاقی» در روان‌شناسی را به چالش می‌کشد و استدلال می‌کند که تمرکز بر تبعیض‌های اجتماعی و ساختاری باید مسئولیتی اخلاقی برای متخصصانی تلقی شود که در پی کاهش رنج مراجعان خود هستند [۳۱].

تفاوت بنیادین بین «بی‌تفاوتی نئولیبرال» و «بی‌تفاوتی روان‌پاتولوژیک» در منشأ و هدف آن‌ها نهفته است. بی‌تفاوتی روان‌پاتولوژیک، معمولاً ناشی از آسیب‌های عصبی-روانی داخلی است و با ناتوانی در ایجاد روابط همراه می‌باشد. اما بی‌تفاوتی نئولیبرال، ناشی از درک آگاهانه از نابرابری ساختاری است و هدف آن، حفظ هویت و ارزش‌های انسانی در برابر منطق بازار است. همان‌طور که وندی براون [۶] تصریح می‌کند، نئولیبرالیسم با کاهش همه چیز به معیارهای اقتصادی، «خود انسانی» را تخلیه می‌کند؛ بنابراین، نوجوانی که در مقابل این تخلیه ایستادگی می‌کند، حتی اگر این ایستادگی به شکل سکوت یا بی‌تفاوتی باشد، در واقع در حال دفاع از انسانیت خود است.

این خوانش انتقادی، مستقیماً از چارچوب روان‌شناسی انتقادی سرچشمه می‌گیرد که برخلاف روان‌شناسی سنتی، پدیده‌های روانی را در بافت قدرت، ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی تحلیل می‌کند [۷]. این چارچوب به ما اجازه می‌دهد تا ببینیم که نوجوانی که در کلاس درس ساکت است، لزوماً «بی‌انگیزه» نیست؛ بلکه ممکن است در حال ناباوری به ارزش آموزشیِ سیستمی باشد که تنها برای تولید نیروی کار بازار طراحی شده است. از این منظر، بی‌تفاوتی یک فعل مقاومتی پنهان است، فعلی که با صدای بلند فریاد نمی‌زند، اما با سکوت خود، سیستم را به چالش می‌کشد.

۳-۴. پیوند به پژوهش جاری

این تحلیل نه تنها یک تمرین نظری نقد است، بلکه پلی مستقیم به پژوهش تجربی جاری شما می‌زند. یافته‌های این مرور نشان می‌دهد که در برابر سه محور نفوذ نئولیبرالیسم (ساختاری، روان‌شناختی، سیاسی)، تنها راه مقاومت، بی‌تفاوتی منفعلانه نیست؛ بلکه ضدساختارهای انسانیِ فعال می‌توانند نقشی کلیدی در تعدیل این روند ایفا کنند. در این میان، حمایت اجتماعی، دوستی و عشق غیربازاری سه ستون اصلی این مقاومت هستند.

حمایت اجتماعی، به ویژه از سوی خانواده، همسالان و مربیان، می‌تواند به‌عنوان یک ضد-نیروی روان‌شناختی عمل کند که اثرات فرسایشی رقابت و انزوا را خنثی می‌سازد. مطالعاتی که به اثربخشی مداخلات مبتنی بر همدلی [۱۲] و برنامه‌های مهارت‌های اجتماعی-عاطفی [۱۳] اشاره کرده‌اند، نشان می‌دهند که فضاهایی که در آن‌ها روابط غیررقابتی پرورش داده می‌شوند، می‌توانند ذهنیت جمعی را بازسازی کنند. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که پژوهش شما وارد می‌شود: بررسی اینکه آیا این متغیرهای انسانی می‌توانند به‌عنوان متغیرهای تعدیل‌گر، رابطه بین باورهای نئولیبرالی و فرسودگی روانی/بیگانگی را تضعیف کنند.

به‌ویژه، مفهوم «عشق و ارتباط انسانی غیرنئولیبرالی و غیربازاری» که در پژوهش شما مطرح است، می‌تواند به‌عنوان قوی‌ترین ضدساختار در برابر منطق نئولیبرالی عمل کند. در جهانی که همه چیز به قیمت و بازدهی تقلیل می‌یابد، رابطه‌ای که بر پایه وفاداری، همدلی و غیرقابل‌معامله‌بودن استوار باشد، خود یک عمل سیاسی انسانی است. این رابطه‌ها، نه تنها فرد را از انزوا نجات می‌دهند، بلکه الگویی جایگزین برای سازمان‌دهی روابط انسانی ارائه می‌دهند، الگویی که در آن، ارزش انسان از کارکرد اقتصادی‌اش مستقل است. از این رو، پژوهش شما نه تنها یک مطالعه همبستگی نیست، بلکه جست‌وجویی برای ساختن فضاهای انسانیِ مقاومت محسوب می‌شود

۵. محدودیت‌ها و جهت‌گیری‌های آینده

هرچند این مرور با روش‌شناسی سیستماتیک و تحلیل تماتیک انجام شده است، اما چند محدودیت را نمی‌توان نادید:

۱) تمرکز نسبی بر منابع انگلیسی‌زبان ممکن است برخی از دیدگاه‌های انتقادیِ ارائه‌شده در دیگر فضاهای فکری (مانند متون عربی، چینی یا اسپانیایی‌زبان) را از دید بیرون دهد. هرچند تلاش شد تا منابع فارسی معتبری مانند مطالعات محسنی [۸]، گودرزی [۹] و اباذری و ذاکری [۲۹] در تحلیل گنجانده شوند، اما تعداد آن‌ها محدود است، که خود نشان‌دهنده یک شکاف پژوهشی در حوزه روان‌شناسی انتقادی در ایران است.

۲) این مرور عمدتاً بر منابع کیفی و مفهومی تکیه داشته است و شواهد کمّی موجود، اگرچه معتبر، عمدتاً از کشورهای با سیستم‌های اجتماعی-اقتصادی مشخص (غربی یا جهان شمال) جمع‌آوری شده‌اند. از این رو، تعمیم‌پذیری یافته‌ها به بافت‌های جهان جنوب نیازمند تأیید تجربی بیشتری است.

۳) جمع نمونه (۳۱ منبع) برای یک مرور سیستماتیک بسیار کم است. با این حال، برای یک مرور مفهومی-سیستماتیک که بر کیفیت و اعتبار نظری منابع تمرکز دارد، این تعداد قابل دفاع است.

۴) این پژوهش عمدتاً بر منابع چاپی و آنلاین متمرکز بوده و ممکن است برخی از پژوهش‌های خاکستری (gray literature) یا گزارش‌های سازمانی را پوشش ندهد.

۵) ادبیات مختص نوجوانان در این حوزه به صورت جهانی چندان گسترده نیست و در ایران نیز تقریبا مغفول مانده است؛ از این رو برخی از منابع را به ناچار از میان مطالعات مربوط به بزرگسالان انتخاب کردیم.

در این راستا، چند جهت‌گیری برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود: ۱) اجرای مطالعات کیفی عمیق در ایران که تجربه نوجوانان ایرانی از بی‌تفاوتی اجتماعی را در بافت نئولیبرالی‌شدنِ اقتصاد و فرهنگ بررسی کند. ۲) طراحی مطالعات طولی‌مدت که بتوانند رابطه علّی بین باورهای نئولیبرالی و بروز بی‌تفاوتی را در طول زمان پیگیری کنند. ۳) بررسی تجربی نقش تعدیل‌گری متغیرهای انسانی، همان‌گونه که در پژوهش جاری شما مطرح است، به ویژه در مورد چگونگی کاهش تأثیر نئولیبرالیسم بر فرسودگی روانی از طریق حمایت اجتماعی، دوستی و عشق غیربازاری. این پژوهش‌ها نه تنها به غنای نظری روان‌شناسی انتقادی کمک خواهند کرد، بلکه می‌توانند راهگشای سیاست‌های آموزشی و اجتماعی جایگزین باشند که بر بازسازی روابط انسانی و نه تقویت رقابت مبتنی بر بازار، تمرکز دارند.

۶. نتیجه‌گیری و پیامدها

این مرور مفهومی نشان داد که بی‌تفاوتی اجتماعی در نوجوانان یک پدیده سه‌بعدی است که در تقاطع ساختارهای نابرابرِ نئولیبرالی، مکانیسم‌های روان‌شناختیِ «سوژگی» و استراتژی‌های پنهانِ مقاومت شکل می‌گیرد. این بی‌تفاوتی، نه نشانه‌ای از شکست فردی، بلکه پاسخی عقلانی، هوشمندانه و گاه اخلاقی به سیستمی است که انسانیت را به بازار تقلیل می‌دهد.

۶-۱. پیامدهای نظری و روان‌شناختی

این یافته‌ها پیامدهای عمیقی برای حوزه روان‌شناسی دارند. نخست، لزوم جدا کردن «بی‌تفاوتی نئولیبرال» از «بی‌تفاوتی آسیب‌شناختی» را آشکار می‌سازد. در حالی که روان‌شناسی سنتی اغلب این پدیده را در قلمرو اختلال شخصیت یا کاهش انگیزه قرار می‌دهد، چارچوب ارائه‌شده نشان می‌دهد که بی‌تفاوتی نئولیبرال، در واقع نشانه‌ای از سلامت اخلاقی است، سلامتی که از درک نابرابری ساختاری و رد منطق بازار نشأت می‌گیرد. این تفکیک، روان‌شناسی انتقادی را غنی می‌کند و آن را از چارچوب‌های فردگرای بالینی بیرون می‌آورد و به سمت تحلیل‌های سیستمی و قدرت‌محور هدایت می‌کند. از این منظر، روان‌شناسی دیگر نباید فقط به «درمان» فرد بپردازد، بلکه باید به «درمان ساختارهایی» که فرد را آسیب‌پذیر می‌کنند، بپردازد.

۶-۲. پیامدهای پداگوژیک و فرهنگی

این تحلیل پیامدهای مستقیمی برای نظام‌های آموزشی و فرهنگی دارد. در جهانی که مدارس به‌تدریج به «کارخانه‌های تولید نیروی کار بازار» تبدیل شده‌اند [۷]، بازگرداندن پداگوژی انتقادی به مرکز آموزش ضروری است. این یعنی طراحی فضاهایی که در آن‌ها، رقابت جای خود را به همکاری، و ارزش‌گذاری بر «سرمایه انسانی» جای خود را به احترام به «خود انسانی» می‌دهد. مطالعاتی که به اثربخشی برنامه‌های مبتنی بر همدلی و مهارت‌های اجتماعی-عاطفی اشاره [۱۲] [۱۳]، نشان می‌دهند که چنین فضاهایی نه تنها انزوا را کاهش می‌دهند، بلکه ذهنیت جمعی را بازسازی می‌کنند. از این رو، مدرسه نباید فقط مکانی برای انتقال دانش باشد، بلکه باید آزمایشگاهی برای ساختن روابط انسانیِ جایگزین باشد، روابطی که بر پایه وفاداری، همدلی و غیرقابل‌معامله‌بودن استوار باشند و در برابر منطق بازار، مقاومت کنند.

۶-۳. از تحلیل به عمل: ساختن فضاهای انسانی در بستر ایرانی

این تحلیل، هرچند جهانی است، اما فراخوان آن به‌ویژه برای جامعه ایرانی پررنگ‌تر است. در ایران، جایی که نوجوانان در تقاطع سنت‌های جمع‌گرای فرهنگی و فشارهای روزافزون نئولیبرالی زندگی می‌کنند، بی‌تفاوتی اجتماعی می‌تواند نشانه‌ای از تناقض عمیق درونی باشد، تناقضی میان هویت فرهنگیِ مبتنی بر رابطه و مهر، و واقعیت اجتماعیِ مبتنی بر رقابت و مصرف. همین تناقض، پژوهش جاری شما را به یک ضرورت اجتماعی تبدیل می‌کند. بررسی اینکه چگونه «حمایت اجتماعی»، «دوستی» و «عشق غیربازاری» می‌توانند به‌عنوان ضد-ساختارهای علمی‌شده، رابطه بین باورهای نئولیبرالی و فرسودگی روانی را تعدیل کنند، تنها یک پرسش آکادمیک نیست؛ بلکه جست‌وجویی برای بهره‌گیری از سرمایه‌های انسانیِ بومیِ ایران است.

در این بستر، سیاست‌گذاری‌های آموزشی و فرهنگی می‌توانند بر بازیابی ارزش‌های اصیل ایرانی-اسلامیِ مبتنی بر مهر، واسطه‌گری و مسئولیت‌پذیری جمعی تمرکز کنند، نه به‌صورت سلیقه‌ای، بلکه به‌عنوان چارچوب‌های عملیاتی برای طراحی برنامه‌های مداخله‌ای. مدارس، مراکز فرهنگی و حتی فضاهای آنلاین می‌توانند به مکان‌هایی تبدیل شوند که در آن‌ها، نوجوانان از طریق گفتمان، هنر و فعالیت‌های جمعی، تجربه‌ای عینی از روابط غیرنئولیبرالی کسب کنند. این، همان روان‌شناسی انتقادیِ جایگزین است که شما در پژوهش خود دنبال می‌کنید: روان‌شناسی‌ای که به‌جای تقویت فردگرایی رقابتی، بر جمع‌گرایی، معنویت اصیل و آگاهی انتقادی تأکید دارد و در نهایت، به ارتقای کیفیت زندگی جمعی در ایران کمک می‌کند.

۷. مراجع

1. Twenge, J. M., Joiner, T. E., Rogers, M. L., & Martin, G. N. (2018). Increases in depressive symptoms, suicide-related outcomes, and suicide rates among U.S. adolescents after 2010 and links to increased new media screen time. Clinical Psychological Science, 6(1), 3-17. https://doi.org/10.1177/2167702617723376 .
2. Mok, W. K., & Chan, K. C. H. (2024). Global effects of unemployment on anxiety and depression disorders among adolescents and young adults: A fixed-effects meta-analysis. The Lancet Regional Health – Europe, 42, Article 100876. https://doi.org/10.1016/j.lanepe.2024.100876.
3. Zwaanswijk, S., de Beurs, E., & Vermeiren, R. (2022). Neoliberalism and youth mental health: A systematic review. Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology, 57(7), 1265-1278.
4. Di Emidio, D. (2025). Adolescent mental health and achievement in the neoliberal school environment: Coproducing knowledge with students as stakeholders. Routledge.
5. Foucault, M. (1978). The history of sexuality: Vol. 1. An introduction (R. Hurley, Trans.). Pantheon Books. (کار اصلی منتشرشده در ۱۹۷۶).
6. Brown, W. (2015). Undoing the demos: Neoliberalism's stealth revolution. Zone Books.
7. Giroux, H. A. (2014). Neoliberalism’s war on higher education. Haymarket Books.

۸. محسنی تبریزی، ع.، و صداقتی فرد، م. (۱۳۹۰). پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی). جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، ۲۲(۴)، ۱-۲۸.

۹. گودرزی، ف. (۱۴۰۲). نئولیبرالیسم؛ خوانش انتقادی از اشباع‌شدگی ساحت‌های زندگی اجتماعی. نشریه تداوم و تغییر اجتماعی، ۲(۲)، ۴۳۵-۴۴۹.

۱۰. مرادی، ل.، و طالبی تماجانی، ن. (۱۳۹۹). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی در شهر تهران. در دومین کنفرانس علمی پژوهشی روانشناسی، مشاوره، علوم تربیتی و علوم اجتماعی و علوم انسانی (ص. ۱-۲۰).

11. Kyroglou, G., & Henn, M. (2017). Political consumerism as a neoliberal response to youth political disengagement. *Societies*, *7*(4), 3.
12. Konu, A., Smeds, M., & Lintonen, T. (2025). Cognitive empathy and cynicism in upper secondary education. *Scandinavian Journal of Educational Research*, *69*(2), 1–15. https://doi.org/10.1080/00313831.2024.2412876
13. Järvelä, S., Ruokolainen, T., & Tani, H. (2025). Profiles of social-emotional skills and their association with educational aspirations and school anxiety among Finnish adolescents. *International Journal of Behavioral Development*, *49*(1), 1–13. https://doi.org/10.1177/01650254241287654
14. Page, M. J., McKenzie, J. E., Bossuyt, P. M., Boutron, I., Hoffmann, T. C., Mulrow, C. D., Shamseer, L., Tetzlaff, J. M., Akl, E. A., Brennan, S. E., Chou, R., Glanville, J., Grimshaw, J. M., Hróbjartsson, A., Lalu, M. M., Li, T., Loder, E. W., Mayo-Wilson, E., McDonald, S., McGuinness, L. A., Stewart, L. A., Thomas, J., Tricco, A. C., Welch, V.

A., Whiting, P., & Moher, D. (2021). The PRISMA 2020 statement: An updated guideline for reporting systematic reviews. BMJ, 372, Article n71. https://doi.org/10.1136/bmj.n71.

15. Critical Appraisal Skills Programme. (2024). CASP checklists. https://casp-uk.net/casp-tools-checklists/.
16. Joanna Briggs Institute. (2024). JBI critical appraisal tools for use in JBI systematic reviews. https://jbi.global/critical-appraisal-tools.
17. Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77-101. https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa.
18. Wilkinson, R., & Pickett, K. (2022). Income inequality and adolescent mental distress. *Child Indicators Research*, *15*(1), 1–18. https://doi.org/10.1007/s12187-021-09856-1.
19. Pickett, K. E., & Wilkinson, R. G. (2024). Editorial: Socio-economic inequality and child and adolescent mental health. *Child and adolescent mental health*, *29*(3), 308–310. https://doi.org/10.1111/camh.12699.
20. Amirian, M., Khezeli, M., Afshari, A., Khezeli, M., Shiri, N., Narimani, S., & Habibi Asgarabad, M. (2025). Psychosocial drivers of adolescent suicide attempts in Iran: a phenomenological study of risk factors and lived experiences. International Journal of Adolescence and Youth, 30. https://doi.org/10.1080/02673843.2025.2582831.
21. 21. Keyvanara, M., & Haghshenas, A. (2011). Sociocultural contexts of attempting suicide among Iranian youth: A qualitative study. Eastern Mediterranean Health Journal, 17(6), 529–535. https://www.emro.who.int/emhj-volume-17/issue-6/article11.html.

۲۲. دارکش، م.، و فیروزآبادی، س. ا. (۱۴۰۲). مطالعهٔ انتقادی تحولات نئولیبرالیِ آموزش عمومی در ایرانِ پس از انقلاب. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۲(۱)، ۱-۲۴. https://doi.org/10.22059/jisr.2022.343647.1313

۲۳. اباذری، یوسف. (۲۸ آذر ۱۳۹۷). پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات- نشست «بررسی انتقادی رابطهٔ اقتصاد و فرهنگ در سپهرهای مختلف جامعهٔ ایران» (ویدئو). آپارات. https://www.aparat.com/v/l60w72k

24. National Academies of Sciences, Engineering, and Medicine. (2024). Social media design and adolescent well-being: A consensus study report. The National Academies Press. https://doi.org/10.17226/27435.
25. Chandrasekaran, N., Christy, T. J., & Saranya, T. (2026). Social media and adolescent mental health: An umbrella review of the digital acceleration era. International Journal of Current Science and Practice, 16(1), 1-15.
26. Agyapong-Opoku, N., Agyapong-Opoku, F., & Greenshaw, A. J. (2025). Effects of social media use on youth and adolescent mental health: A scoping review of reviews. Behavioral Sciences, 15(5), Article 574. https://doi.org/10.3390/bs15050574.
27. Hart, J., & Henn, M. (2017). Neoliberalism and the unfolding patterns of young people's political engagement and political participation in contemporary Britain. Societies, 7(4), Article 33. https://doi.org/10.3390/soc7040033.
28. Banet-Weiser, S. (2025). The marketopoly habitus: Young people's individualised lifestyle politics. Consumption Markets & Culture, 28(1), 1-18.

۲۹. اباذری، یوسف و ذاکری، آرمان. (۱۳۹۷). سه دهه همنشینی دین و نولیبرالیسم در ایران. نقد اقتصاد سیاسی.

30. Zhelnina, A. (2024). Apathy. In *Dark Emotions: Difficult Emotional Experiences in Social and Everyday Life* Routledge. https://doi.org/10.4324/9781003449829-12.

31. Helbich, M., & Jabr, S. (2022). A Call for Social Justice and for a Human Rights Approach with Regard to Mental Health in the Occupied Palestinian Territories. *Health and human rights*, *24*(2), 305–318.